

یادداشت

هیولایی که صنعت چاپ و نشر کتاب را بلعیده است

محمد عزیزی، نویسنده و ناشر: دو روز است دارم با خودم کلنجار می‌روم که درباره هیولایی که مدت‌هاست داخل دفاتر نشر نشران، چاپخانه‌ها، ص‌حافی‌ها، کتاب‌فروشی‌ها و ذهن صدها هزار نفر از مردم کشور شده است، چیزی باید بنویسم یا نه؟ و این تردید، ناشی از این مسئله است که آیا این نوشته که صدای اعتراض تمام کسانی است که با این صنعت و جامعه آن‌ها، به فرهنگ سرنوشت‌ساز مرتبط‌اند و درد کل‌گیر بخش بزرگی از جامعه است، به گوش مسئولان مربوطه خواهد رسید یا نه؟ و اگر برسد، آیا تأثیری در تصمیم‌گیری آنها برای رفع این مشکل حاد فرهنگی - اجتماعی خواهد داشت یا نه؟ اما از دیگر سوی می‌بینم که اگر این مطلب را بلند فریاد زنم، اول خودم را به‌عنوان یک نویسنده و ناشر خواهد کشت و بعد هم دیگران را. اهالی فرهنگ و ادب و قلم و رسانه را.

هیولایی که دارم از آن نام می‌برم، گرانی افسارگسیخته‌ای است که حلقوم کاغذ و مقوا و مرکب چاپ و نشر را گرفته و هر روز بیش از دانهش دل پیر برنا بود، آن را تا حد خفگی و مرگ می‌فشارد و کوچک‌ترین روزنه‌ای برای تنفس اهالی قلم و نشر کتاب باقی نمی‌گذارد.

در کشوری که انقلاب این مبتنی بر نفی مادیات (نه ضروریات) و برکشیدن معنویات بوده و براساس آموزه‌های دینی به «قلم و آنچه می‌نویسد»، سوگند خورده است، در کشوری که بر سر‌در مدارس آن به‌درستی این شعر حکیم فردوسی حک شده است که: «توانا بود، هرکه دانا بود/ ز دانش دل پیر برنا بود»، در کشوری که شعار می‌دهد: «نان و کتاب» دو کفه یک ترازو هستند، و دولت برای حفظ آرامش در جامعه همان‌طور که برای نان مردم باید «یارانه» پرداخت کند تا شکم‌شان گرسنه نماند و از شدت گرسنگی مانند «زان وائزان» در «بینوایان» مجبور به ربودن قرصی نان از پیش‌خوان نانوائی‌ها نشوند، باید به کاغذ و مقوا و زینک و مرکب و به طور کلی «تولید کتاب» هم یارانه بدهد تا مردم بتوانند کتاب ارزان بخردن و بخوانند و بر هیجانات و غلبان‌های روحی خود غلبه پیدا کنند و با اندیشه و تفکری روشنائی‌بخش از ارتکاب خشونت‌های اجتماعی بپرهیزند و در سایه مطالعه و کسب ادب و هنر و اخلاق، باعث امنیت و آرامش جامعه باشند و هر روز صف کلاسترهای ها و اهرم دادگستری‌ها و سالن زندان‌ها کوتاه‌تر و خلوت‌تر بشود. اما ذهن تحلیل‌گری که بتواند این دو کفه ترازو را در یک سطح ببیند و نگه دارد، گو؟ تصمیم‌گیری و نظارت بر اجرای عادلانه چنین تصمیمی کو؟ اهالی قلم به دلیل گران‌شدن بی‌حدومرغ کاغذ و کتاب، دیگر نمی‌توانند چیزی بنویسند، چراکه می‌بینند ناشران نمی‌توانند کتاب‌های‌شان را منتشر کنند و توزیع‌کننده‌ها و کتاب‌فروش‌ها، اگر هم در این گرانی کمرشکن بتوانند حتی در تیراژی اندک، کتابی چاپ کنند، نمی‌توانند آن کتاب را بفروشند، چراکه خوانندگان دیگر قادر به خرید کتاب‌های گران نیستند... در نتیجه، دست‌های نویسندگان از نوشتن بازمی‌ماند و قلم‌های آنها می‌شکند، دفاتر انتشارات بسته می‌شود، ماشین چاپ خاموش می‌شود و رنگ می‌زند، ص‌حافی‌ها تعطیل می‌شوند، ویراستارها بی‌کار می‌مانند و... دیگر فکر و اثر نازدای نوشته و تولید نمی‌شود و جامعه بدون تغذیه فکری و روحی، خشمگین و مردم پرخاشگر و... می‌شوند. در چنین شرایطی مسئولان دولتی و حاکمیتی به‌جد باید از خود بپرسند: کاغذی که در دولت ششم با قیمت‌بندی شش هزار تومان به ناشران داده می‌شد، چرا اکنون باید به بندی ۳۰۵ میلیون تومان رسیده باشد؟ با چنین قیمتی معلوم است که تیراژ کتاب از سه هزارتا به ص‌دتا و حالا به کمتر از این عدد باید برسد.

و نکته حاشیه‌ای و عجیبی که در چنین شرایطی به ذهن انسان می‌رسد، این است که؛ به‌راستی در این میانه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چه نقشی دارد؟ و قرار است چه مشکلی را حل کند؟ چه کمکی به نویسندگان و ناشران می‌کند، جز اینکه با اعمال سانسور و ممیزی‌های سلیقه‌ای، مدام بیش‌ازپیش کلوی کتاب‌ها را فشار می‌دهد و نمی‌گذارد کتاب به همان صورتی که نویسنده و ناشر ارائه‌اش کرده‌اند، چاپ شود؟ وقتی وزارت ارشاد به تولید کتاب هیچ‌گونه کمکی نمی‌کند و مثلاًقیمت کاغذ و... را در بازار آزاد رها کرده است، ممیزی کتاب را هم رها کند و بگذارد کتاب هم همان مسیری را طی کند که نشریات و روزنامه‌ها طی می‌کنند. در این صورت دیگر کسی از این وزارتخانه نخواهد پرسید: دیگر چرا کتاب‌ها را ممیزی می‌کنید؟ آن هم وقتی که می‌دانید تیراژ چاپ کتاب‌ها ده‌ها هزار تا نیست و گاهی این تیراژ به صد جلد هم نمی‌رسد؟

«بیا با ما موز این کینه‌داری/ که حق صحبت دیرینه داری»...

چند روز پیش «مجمع ناشران انقلاب اسلامی» برای حل معضل کاغذ جلسه‌ای با حضور تولیدکنندگان کاغذ، وار‌دکننده کاغذ، نمایندگان مجلس، وزارت صمت، قوه قضائیه و مجلس و چند ناشر تشکیل داد که راهی پیدا‌کند و حرف‌هایی زده شد که معلوم نیست نتیجه آن چه خواهد شد، البته به من که داوطلب صحبت بودم و می‌خواستم بگویم: در اولین قدم، برای هر ناشری نسبت به تعداد و تیراژ و حجم کارهای چاپی‌اش در هر سال مقداری کاغذ یارانه‌ای بدهید تا این چرخه از نفس بقیفت. و حرف‌های دیگری هم داشتم: که در میان رجال دولتی، به اهالی قلم مجال صحبت نرسید اما به هرحال دردها مطرح شد و امید که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت صمت و... پیش از آنکه این هیولای دهشتناک صنعت نشر و چاپ و تولید کتاب را به طور کامل نابود کند، با دادن کاغذ یارانه‌ای به تمام ناشران فعال، نگذارند اهالی کتاب و مطبوعات، بیش‌ازاین ورشکسته و تعطیل شوند.

بازتاب

واکنش مهدی نصیری به گفت‌وگوی «شرق»

پنجشنبه، ۲۷ آذرماه گفت‌وگوی «شرق» با مینو بدیعی با عنوان «در روزنامه‌ها زنان را به بازی نمی‌گرفتند» منتشر شد. مهدی نصیری در واکنش به این گفت‌وگو جوابیه‌ای ارسال کرده است که در ادامه می‌خوانید: آنچه خانم مینو بدیعی گزارشگر و نویسنده کیهان در گفت‌وگو با روزنامه شرق، درمورد من در این ویدئو گفته، جز دو نکته آن صحت ندارد:

۱. پس از ورود من به سردبیری کیهان به جز یک یا دو نفر از تحریریه ۱۲۰ نفری که به کارگزینی معرفی شدند و می‌توانستند در بخش دیگری از مؤسسه کیهان با ۱۰ نشریه، به کار خود ادامه بدهند، همه نیروهای موجود به همکاری خود با روزنامه کیهان تا پایان مدیرمسئولی من ادامه دادند. حتی همه دبیران سرویس‌های روزنامه (اقایان دکتر مهدی فرقانی، دکتر یونس شکرخواه، فریدون صدیقی، غلامرضا موسوی، منصور سعیدی، ابراهیم ایمانی‌فر، محمود مختاریان، ... تاجیک) به جز یک یا دو پرس‌وی در مسئولیت دبیری تا پایان مسئولیت من، به فعالیت خود ادامه دادند. ۲. سخن ایشان در باره ممنوعیت گفت‌وگو با بی‌بی‌سی درست است، اما یاد نمی‌آید که با چنان لحنی با خانم بدیعی صحبت کرده باشم. خانم بدیعی همکاری توانا، متین و مؤذب بود و نیازی به چنان لحنی نبود. ایشان در تمام شش سال مدیریت من، معاون دبیر سرویس گزارش کیهان بود که گزارش‌های انتقادی‌اش در موضوعات اجتماعی و اقتصادی مرتب در روزنامه منتشر می‌شد. علاوه بر ده‌ها گزارش، همچنین ده‌ها مقاله از او در صفحه دوم روزنامه و دیگر صفحات با نام منتشر شده است. خانم بدیعی بابت یکی از گزارش‌های مسلسلش در کیهان، در جشنواره مطبوعات برنده و با هزینه وزارت ارشاد به سفر عمره اعزام شد.

ما وارد جهانی شده‌ایم که در آن دیدن، دیگر دلیل حقیقت نیست. تصویری می‌تواند بدون واقعیت ساخته شود، صدا بدون گوینده و احساس بدون تجربه زیسته بازتولید شود. هوش مصنوعی نه‌فقط ابزار تولید محتوا، بلکه سازنده صحنه‌های باورپذیر شده است؛ صحنه‌هایی که پیش از آنکه مجال اندیشیدن بدهند، ذهن و احساس را تسخیر می‌کنند. مسئله امروز، صرفاً پیشرفت فناوری یا خطر جعل نیست؛ مسئله، فروپاشی معیار تشخیص است. وقتی آنچه می‌بینیم و می‌شنویم دیگر نشانه‌ای مطمئن از واقعیت بیرونی نباشد، اعتماد انسانی که شالوده رسانه، سیاست، هنر و رابطه است به‌تدریج فرسوده می‌شود. در چنین وضعیتی، نه چشم کفایت می‌کند، نه گوش و نه حتی تأثیرپذیری عاطفی. این یادداشت تلاشی است برای فهم یک بحران بنیادین: بحران رؤیت‌پذیری. بحرانی که در آن، قدرت دیگر با زور عریان عمل نمی‌کند، بلکه با مهندسی ادراک پیش می‌رود و جعل احساس، خطرناک‌تر از جعل تصویر می‌شود. پرسش اصلی این نیست که «هوش مصنوعی چه می‌تواند بکند؟» پرسش این است: انسان، با چه شاخصی هنوز می‌تواند حقیقت، اعتماد و مسئولیت را تشخیص دهد؟

بحران رؤیت‌پذیری: وقتی ماشین می‌تواند احساس را جعل کند

جهان ناگهان عوض نشد. هیچ انفجار بزرگی رخ نداد. هیچ اعلام رسمی‌ای منتشر نشد که بگوید از امروز به بعد، دیدن دیگر کافی نیست. اما ما آرام‌آرام وارد وضعیتی شده‌ایم که در آن: تصویر می‌تواند دروغ بگوید، صدا می‌تواند جعل شود و احساس می‌تواند بدون تجربه زیسته تولید شود. هوش مصنوعی نه با خشونت، بلکه با نرمی و باورپذیری وارد زندگی ما شده است؛ در گوشی‌ها، در رسانه‌ها، در آموزش، در درمان، در هنر و در تصمیم‌سازی. مسئله این نیست که هوش مصنوعی «خوب» است یا «بد»، مسئله این است که هوش مصنوعی نخستین فناوری تاریخ است که می‌تواند هم‌زمان «رؤیت‌پذیری» و «باورپذیری» را تولید کند، بی‌آنکه متعهد به حقیقت یا مسئول پیامد باشد. و اینجا دقیقاً همان نقطه‌ای است که پرسش از اعتماد به یک مسئله عمومی، اخلاقی و تمدنی بدل می‌شود.

۱) **اعتماد: مفهومی قدیمی در وضعیتی تازه**

اعتماد از قدیمی‌ترین مفاهیم انسانی است. هیچ جامعه‌ای بدون آن شکل نگرفته و هیچ تمدنی بدون آن دوام نیاورده است. اما اعتماد همیشه بر پایه چیزهایی بنا می‌شد که دست‌کم تا حدی قابل راستی‌آزمایی بودند: چهره انسان، صدا، حضور، زمان. در جهان پیشامدرن، دروغ‌گفتن دشوارتر بود چون حفظ دروغ دشوار بود. در جهان مدرن، رسانه امکان دروغ بزرگ را فراهم کرد. هنوز نشانه‌هایی برای تشخیص باقی می‌ماند. عکس، فیلم، صدا و سند، هرچند قابل دست‌کاری، اما پرهزینه و زمان‌بر بودند. هوش مصنوعی این معادله را تغییر داده است.

امروز: تولید تصویر هزینه‌ای نزدیک به صفر دارد. جعل صدا نیازمند تخصص نادر نیست. شبیه‌سازی لحن، احساس و همدلی در مقیاس انبوه ممکن شده است. در چنین شرایطی، اعتماد دیگر نمی‌تواند صرفاً بر پایه «آنچه می‌بینیم و می‌شنویم» شکل بگیرد.

۲) **از جعل تصویر تا جعل احساس: یک جهش کیفی**

جعل همیشه وجود داشته است. اما جعل امروز با جعل دیروز فرق دارد. جعل تصویر یعنی دست‌کاری واقعیت. اما جعل احساس یعنی دست‌کاری انسان. هوش مصنوعی می‌تواند: اندوه را بازنمایی کند، همدلی را تقلید کند، عشق را شبیه‌سازی کند، لحن مراقبت را بازتولید نماید بی‌آنکه: بدنی داشته باشد، رنجی کشیده باشد، یا مسئولیتی بپذیرد. اینجا با یک مسئله صرفاً فنی روبه‌رو نیستیم؛ با بحران در تشخیص رابطه واقعی و رابطه مهندسی‌شده روبه‌رو هستیم. وقتی احساس قابل تولید صنعتی می‌شود، اعتماد به یک تصمیم اخلاقی بدل می‌شود، نه واکنش عاطفی.

۳) **باورپذیری: فضیلتی که به دام تبدیل شد**

سال‌ها در هنر، رسانه و ارتباطات آموخته‌ایم: اثر خوب، اثر باورپذیر است. اما امروز باید با صراحت گفت: باورپذیری دیگر معیار کافی نیست. چرا؟ چون باورپذیری می‌تواند محصول: تحلیل داده‌های رفتاری، شناخت ضعف‌های شناختی انسان و بهینه‌سازی واکنش‌های عصبی باشد، نه محصول تجربه، صدق یا زیست انسانی. اثر باورپذیر امروز، لزوماً اثر صادق نیست؛ ممکن است فقط اثر دقیقاً طراحی‌شده برای عبور از مقاومت مخاطب باشد. این همان نقطه‌ای است که رسانه، هنر و حتی آموزش اگر مراقب نباشند، به ابزار فریب ناخواسته تبدیل می‌شوند.

۴) **مسئله حفظ هنرمندان با روزنامه‌نویسان نیست**

خطای بزرگ دیگر این است که گمان کنیم این بحران فقط دامان هنرمندان، روزنامه‌نگاران یا متخصصان فناوری را می‌گیرد. واقعیت این است که هر کسی که امروز از هوش مصنوعی استفاده می‌کند، بخشی از این میدان است. کاربر عادی که بدون پرسش بازنشر می‌دهد، مدیر که تصمیم را به توصیه الگوریتم می‌سپارد، دانشجو که متن را بی‌فهم تحویل می‌دهد و هنرمندی که احساس شبیه‌سازی‌شده را به جای تجربه عرضه می‌کند؛ همه، آگاهانه یا ناآگاهانه، در شکل‌دادن به آینده اعتماد عمومی نقش دارند.

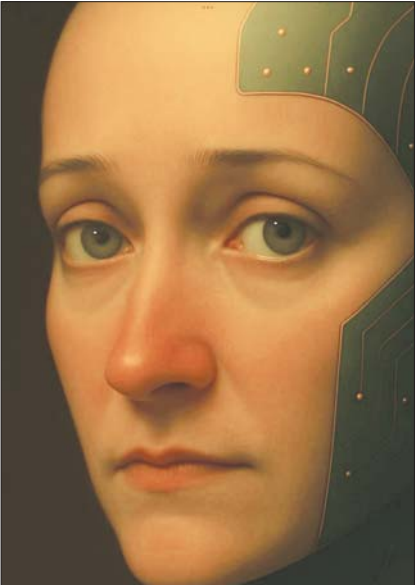
۵) **ماشین چه ندارد؟ و چرا این مهم است؟**
هوش مصنوعی می‌تواند بسیاری از کارها را انجام دهد، اما یک چیز را ندارد: نسبت اخلاقی با جهان.

ماشین: پاسخ‌گو نیست، پشیمان نمی‌شود و هزینه خطای خود را نمی‌پردازد. هر جا که تصمیم، تصویر یا احساس تولید می‌شود بی‌آنکه انسانی واقعی پشت آن بایستد، اعتماد باید جای خود را به احتیاط بدهد. این احتیاط نه ضدپیشرفت است، نه ضدتکنولوژی؛ بلکه شرط بقای رابطه انسانی در عصر هوش مصنوعی است. ۶) **اگر احساس قابل جعل است، اعتماد از چه ساخته می‌شود؟**
وقتی تصویر، صدا و حتی همدلی می‌توانند شبیه‌سازی شوند، اعتماد دیگر نمی‌تواند بر پایه واکنش‌های حسی بنا شود. اینجا باید با یک توهم رایج خداحافظی کنیم: اینکه اعتماد «حس» است. اعتماد، در اصل، یک سازه عقلانی-اخلاقی است که به‌تدریج و در زمان شکل می‌گیرد و درست به همین دلیل، جعل آن دشوارتر از جعل احساس است. در عصر هوش مصنوعی، اعتماد بر چهار ستون استوار می‌شود: نخست: شفافیت منشأ مهم نیست یک محتوا چقدر زیبا، دقیق یا اثرگذار است؛ پرسش اصلی این است: این که‌ا آمده است؟ آیا می‌دانیم انسان بوده یا ماشین؟ به چه داده‌هایی متکی بوده؟ با چه نبی تولید شده؟ اعتماد جایی آغاز می‌شود که منشأ پنهان نشود. هر جا منبع عمداً مبهم نگه داشته می‌شود، ما با «اثرگذاری» روبه‌رو هستیم، نه با رابطه.

وقتی ماشین می‌تواند احساس را جعل کند اعتماد چگونه ممکن است؟

تقریر: علی رضا دودنژاد

تحریر: همدد دیجیتالی



دوم: امکان پرسش و اعتراض
اعتماد بدون امکان اعتراض، توهم است. جایی که نتوان پرسید «چرا؟»، نباید گفت «اعتماد».

سوم: تداوم در زمان

اعتماد محصول لحظه نیست. اعتماد یعنی دیدن رفتار مشابه در موقعیت‌های متفاوت، پذیرش خطا و اصلاح در طول زمان.

چهارم: حضور مسئول انسانی

جایی که تصمیم، تصویر یا توصیه‌ای تولید می‌شود، باید انسانی واقعی وجود داشته باشد که بگوید: «من مسئول این نتیجه‌ام». تا وقتی انسان پشت تصمیم نایستد، اعتماد عمومی شکل نمی‌گیرد؛ فقط وابستگی شکل می‌گیرد.

۷) **چرا «حسن خوب» خطرناک شده است؟**

یکی از ظرفیت‌ترین دام‌های عصر هوش مصنوعی این است که ما «حسن خوب» را با «درست‌بودن» اشتباه می‌گیریم. سیستم‌هایی که دقیق حرف می‌زنند، لحن آرام دارند و همدلانه پاسخ می‌دهند، به‌راحتی می‌توانند اعتماد عاطفی ایجاد کنند، بی‌آنکه حقیقتی را تضمین کنند. اینجا با پدیده‌ای مواجهیم که می‌توان آن را «آرام‌سازی اخلاقی» نامید: احساسی از اطمینان که جای قضاوت را می‌گیرد. اما اعتماد واقعی اغلب با کم‌ی ناآرامی همراه است؛ تا تردید، با مکث، با پرسش. هر چیزی که این مکث را حذف کند – حتی اگر خوشایند باشد – باید با احتیاط دیده شود.

۸) **کاربری بی‌گناه نیست**

در بسیاری از روایت‌ها، کاربرد قربانی معرفی می‌شود: انسانی ساده که فریب ماشین را می‌خورد. اما این روایت ناقص است. هر بار که بدون بررسی بازنشر می‌دهیم، بدون فهم از خروجی AI استفاده می‌کنیم، یا مسئولیت تصمیم را به «سیستم» واگذار می‌کنیم، ما از نقش خود عقب می‌کشیم. در عصر هوش مصنوعی، بی‌طرفی وجود ندارد: یا مسئول استفاده‌ایم، با شریک پیامدها.

۹) **اخلاق: نه موعظه، بلکه مهارت بقا**

اخلاق در اینجا مجموعه‌ای از «بایدها» نیست. اخلاق، مهارتی است برای زیستن در جهانی که مرز واقعیت و بازنمایی در آن لغزنده شده است. مهارت تشخیص: کمک از جایگزینی، ابزار از مرجع، همراهی از وابستگی. کسی که این مهارت را نیاموزد، حتی با نیت خیر، می‌تواند به گسترش جعل معنا کمک کند.

۱۰) **اگر اعتماد فرو ببرد، چه چیزهایی با آن فرو می‌ریزند؟**

اعتماد یک فضیلت شخصی نیست؛ زیرساخت امرئی زندگی جمعی است. جامعه‌ای که نتواند به تصویر، صدا، روایت و توصیه، حداقلی از اعتماد را داشته باشد، ناچار می‌شود همه چیز را یا با زور بیش‌برد یا با بی‌تفاوتی رها کند؛ و هر دو، نشانه‌های فروپاشی‌اند.

سیاست بدون اعتماد: از افتاع به اجبار

در جهان پیشادجیتال، سیاست در بدترین شکلش نیازمند حداقلی از اقعاع بود. اما وقتی تصویر رأی‌دهنده قابل جعل است، صدا قابل انتساب دروغین است و روایت می‌تواند به‌سرعت بازنویسی شود، سیاست از میدان گفت‌وگو خارج می‌شود و به میدان مدیریت تأثیر وارد می‌شود. در چنین وضعیتی، حقیقت مزاحم است، شک خطرناک تلقی می‌شود و پرسش نشانه بی‌وفایی.

۱۲) **رسانه بدون اعتماد: از آگاهی به نمایش**

رسانه‌ای که مخاطبش دیگر نتواند تشخیص دهد چه چیزی گزارش است، چه چیزی تولید است و چه چیزی مهندسی احساس، به‌تدریج از کارکرد آگاهی‌بخشی خارج شده و به صحنه نمایش واکنش‌ها بدل می‌شود. پتیر جای تحلیل را می‌گیرد، سرعت جای دقت را و احساس جای معنا را.

۱۳) **هنر بدون اعتماد: از تجربه به اثرگذاری**

هنر اگر هنر باشد، باید امکان فاصله‌گذاری ایجاد کند. اما وقتی احساس قابل تولید ماشینی می‌شود، تجربه به خروجی الگوریتمی تقلیل می‌یابد و اثرگذاری معیار ارزش می‌شود. هنر از میدان تجربه انسانی به میدان تحریک عصبی سقوط می‌کند. اثر «قوی» لزوماً اثر «صادق» نیست.

۱۴) **اقتصاد اعتماد: چرا این مسئله فقط اخلاقی نیست؟**

اعتماد سرمایه است؛ اما سرمایه‌ای که با پول ساخته نمی‌شود. اگر کاربران احساس کنند هر توصیه‌ای می‌تواند دست‌کاری‌شده باشد، هر صدا می‌تواند جعلی باشد و هر تصویر می‌تواند مهندسی‌شده باشد، نتیجه نه آگاهی بیشتر، بلکه فلج تصمیم‌گیری است.

۱۵) **چرا این بحران، بحران «اعتماد به خود» هم هست؟**

یکی از پیامدهای کمتر دیده‌شده جعل گسترده این است که انسان به قضاوت خود نیز بی‌اعتماد می‌شود. وقتی مدام می‌شنویم «فریب خوردم»، «این هم جعلی بود»، «به سختی اعتماد نکن»، ما در استانه جهانی ایستاده‌ایم که در آن «دین» دیگر کافی نیست و «شنیدن» دیگر سند نیست. در چنین جهانی، تنها چیزی که می‌تواند ما را نجات دهد، نه سرعت است، نه قدرت و نه حتی هوش؛ صداقت مسئولانه در استفاده از هوش است. اگر این را از دست بدهیم، همه چیز را از دست داده‌ایم.

به‌تدریج شهود تضعیف می‌شود، قوه تشخیص فرسوده شده و فرد

به مرجع بیرونی وابسته می‌شود.

۱۶) **چرا این مسئله تمدنی است؟**

تمدن‌ها نه با تکنولوژی، بلکه با نسبت اخلاقی انسان با ابزار تعریف می‌شوند. هوش مصنوعی اگر بدون چارچوب اخلاقی استفاده شود، بدون شفافیت گسترش یابد و بدون مسئولیت انسانی عمل کند، نه ابزار پیشرفت، بلکه شتاب‌دهنده فروپاشی اعتماد خواهد بود.

۱۷) **بازسازی اعتماد: نه با ممنوعیت، نه با ساده‌لوحی**

بحران اعتماد در عصر هوش مصنوعی با ممنوعیت حل نمی‌شود. ممنوعیت فناوری را متوقف نمی‌کند؛ فقط آن را به زیرزمین می‌برد و نظارت عمومی را ناممکن می‌کند. از سوی دیگر، ساده‌لوحی تکنولوژیک - این تصور که «همه چیز خودش درست می‌شود» - خطرناک‌تر از هر دشمن بیرونی است. بازسازی اعتماد نیازمند قواعد عملی است؛ قواعدی نه آرمانی و نه انتزاعی.

۱۸) **اصل اول: تفکیک ابزار از مرجع**

هوش مصنوعی باید ابزار باقی بماند، نه مرجع. وقتی تصمیم پزشکی «به توصیه سیستم» گرفته می‌شود، حکم مدیریتی «براساس تحلیل الگوریتم» صادر می‌شود یا روایت رسانه‌ای «به کمک هوش مصنوعی» شکل می‌گیرد، پرسش حیاتی این است: چه کسی تصمیم نهایی را گرفته است؟ هر کجا که پاسخ مبهم است، اعتماد نباید شکل بگیرد.

۱۹) **اصل دوم: اعلام صریح استفاده از هوش مصنوعی**

پنهان‌کاری دشمن اعتماد است. اگر متنی با کمک AI نوشته شده، تصویری با ابزار مولد ساخته شده یا ص‌دایی شبیه‌سازی شده، باید صریحاً اعلام شود؛ نه در پاورقی نامرئی، نه در بندهای حقوقی مبهم؛ بلکه هر کجایی که مخاطب آگاهانه تصمیم بگیرد.

۲۰) **اصل سوم: حفظ رد انسانی در اثر**

اثر انسانی کامل، بی‌نقص نیست. در آن مکث هست، تردید هست، حتی گاهی ناهماهنگی هست. اثر بی‌خطا لزوماً اثر صادق نیست. حفظ رد انسانی در نوشتار، تصویر و تصمیم یکی از مهمترین نشانه‌های اعتمادپذیری است.

۲۱) **اصل چهارم: آموزش تشخیص، نه مصرف**

جامعه‌ای که فقط مصرف‌کننده خروجی‌ها باشد، به‌سرعت قربانی می‌شود. آموزش لازم است: آموزش «چگونه دین»، نه فقط «چگونه دین».

۲۲) **نقش هنر: بازگرداندن زمان به تصمیم**

هوش مصنوعی تصمیم را سریع می‌کند، اما سرعت دشمن اعتماد است. بازگرداندن «حق مکث» یکی از بنیادی‌ترین قواعد اخلاقی عصر هوش مصنوعی است.

۲۳) **نقش رسانه‌ها: از پیشگامی تا پاسداری**

رسانه‌ها امروز در خط مقدم این بحران هستند. رسانه‌ای که سرعت را به دقت ترجیح دهد و احساس را ابزار جذب کند، به فرسایش اعتماد کمک می‌کند.

در مقابل، رسانه‌ای که استفاده از AI را شفاف اعلام کند، به پرسش میان بدهد و خطا را بپذیرد، می‌تواند یکی از آخرین سنگ‌های اعتماد عمومی باشد.

۲۴) **نقش هنر: بازنمایی شکاف نه پنهان‌کردن آن**

هنر اگر بخواهد هم‌دست جعل نشود، باید کاری را بکند که ماشین هنوز از آن ناتوان است: نشان‌دادن شکاف؛ شکاف میان تصویر و واقعیت، احساس و تجربه، روایت و زیست.

۲۵) **اگر اکنون بازنظیم‌کنیم، چه چیزی را از دست می‌دهیم؟**

اگر ماشین بتواند «رؤیت» را جعل کند، «باورپذیری» را مهندسی کند و انسان بدون مکث و تشخیص و مسئولیت به آن تکیه کند، چه چیزی فرو می‌ریزد؟ پاسخ ساده نیست، اما روشن است: اعتماد فرو می‌ریزد. و با فروپاشی اعتماد، دانش به داده تقلیل می‌یابد، هنر به اثرگذاری بدل می‌شود، رسانه به ابزار، سیاست به مدیریت ادراک و انسان به مصرف‌کننده روایت‌هایی که خود ساخته است. ۲۶) **مسئله فقط هوش مصنوعی نیست؛ بلکه جایگاه انسان است**
مسئله این است که انسان می‌خواهد از مسئولیت رهایی یابد، از تردید بگریزد و تصمیم را به چیزی بیرون از خود واگذار کند. هوش مصنوعی اگر هم‌دست این میل شود، دیگر ابزار نیست؛ بلکه جانشین وجدان می‌شود.

۲۷) **اعتماد نه داده است، نه کد: تجربه‌ای انسانی است**

اعتماد با زمان ساخته می‌شود، با خطا آزموده می‌شود و با صداقت حفظ می‌شود. ماشین می‌تواند پیش‌بینی کند، پیشنهاد دهد و شبیه‌سازی کند، اما نمی‌تواند مسئول باشد، پاسخگو باشد یا «بایستد»؛ بگوید: این کار را نباید کرد.

این ایستادن، آخرین نشانه انسان‌بودن است.

۲۸) **هشدار نهایی: عصر جعل، عصر بی‌طرفی نیست**

در جهانی که تصویر و صدا و متن جعل‌پذیر شده‌اند، بی‌طرفی توهم است؛ یا در سمت شفافیت می‌ایستیم، یا ناخواسته به مهندسی باور کمک می‌کنیم. در عصر جعل، سکوت هم موضع است.

۲۹) **خطاب به اهل قریحه، تخصص و خلاقیت**

این مقاله بیش از همه خطاب به نویسندگان، فیلم‌سازان، پژوهشگران، روزنامه‌نگاران، طراحان و همه آنان است که با هوش مصنوعی «کار می‌کنند»، نه‌فقط از آن «استفاده». شما نگهبانان مرز معنا هستید، نه مصرف‌کنندگان خروجی.

اگر شما مکث نکنید، مرز نکشید و مسئولیت نپذیرید، هیچ مقرراتی و هیچ فناوری‌ای این جهان را قابل زیست نگه نخواهد داشت.

۳۰) **جمع‌بندی: همدم یا قاتل؟**

هوش مصنوعی در دو سوی یک طیف ایستاده است؛ در یک سو، همدم، یار شناختی، ابزار گسترش توان انسان و تقویت خلاقیت و فهم. در سوی دیگر، قاتل؛ نه لزوماً قاتل جسم، بلکه قاتل اعتماد، تشخیص و حقیقت‌مشتک. اینکه کدام سو غالب شود، به خود فناوری بستگی ندارد، به نسبت ما با آن بستگی دارد.

۳۱) **واپسین جمله**

ما در استانه جهانی ایستاده‌ایم که در آن «دین» دیگر کافی نیست و «شنیدن» دیگر سند نیست. در چنین جهانی، تنها چیزی که می‌تواند ما را نجات دهد، نه سرعت است، نه قدرت و نه حتی هوش؛ صداقت مسئولانه در استفاده از هوش است. اگر این را از دست بدهیم، همه چیز را از دست داده‌ایم.

اخبار برگزیده

پیام بنیاد اکبر رادی به مناسبت سالروز درگذشت آقای نمایش نامه‌نویس

«بنیاد اکبر رادی» به مناسبت

پنجم دی‌ماه، سالروز درگذشت این نمایش‌نامه‌نویس که با زادروز بهرام بیضایی، دیگر نمایش‌نامه‌نویس جریان‌ساز تئاتر ایران، هم‌زمانی دارد، پیامی منتشر کرد.

این بنیاد (مؤسسه فرهنگی هنری استاد اکبر رادی) به مناسبت هج‌دین سال جاودانگی آقای نمایش‌نامه‌نویس متن پیامی را منتشر کرد.

«هجده پاییز از هجرت همیشگی و جاودانگی استاد اکبر رادی گذشت؛ هم‌و که عروچش با زادروز استاد بهرام بیضایی تقرارن دارد. بنیاد اکبر رادی سالروز پرواز پرشوکت آقای نمایش‌نامه‌نویس ایران‌زمین را گرامی می‌دارد و برای استاد بیضایی آرزوی تندرستی می‌کند. امید‌که با خوانش و اجرای حرفه‌ای آثار اسطوره‌های هنری- فرهنگی این روزگار، روشنایی و خردورزی در این سرزمین گسترش یابد و بالندگی هنرمندان نسل نو نیز بیش از پیش دیده شود.»

اکبر رادی ۱۰ مهر ۱۳۱۸-۵ دی ۱۳۸۶) یکی از مهم‌ترین نمایش‌نامه‌نویسان تئاتر ایران به شمار می‌رود که از او به‌عنوان «پدر نمایش‌نامه‌نویسی نوین» یاد می‌شود.

اکران «خاک سَر به مَهر» در سینماک خانه هنرمندان ایران

نسخه مرمت‌شده فیلم سینمایی «خاکِ سَر به مَهر» ساخته مروا نبیلی ساعت ۱۷ دوشنبه ۸ دی، در برنامه شش‌صده‌چهل‌وهفتم سینماک در سالن ناصری خانه هنرمندان ایران به نمایش درمی‌آید. پس از نمایش این فیلم ۹۰ دقیقه‌ای با زیرنویس فارسی، نشست نقد و بررسی آن با حضور شهرام اشرف‌ایبانه (منتقد سینما) برگزار می‌شود.

در این فیلم، یک زن جوان در ایران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی درگیر ارزش‌های سنتی دهکده کوچک خود و آرزوهایی است که برای استقلال و فردیتش در سر می‌پروانند. امتناع از خانواده برای ازدواج اجباری این تلقی را ایجاد می‌کند که وی دارای روح شیطانی است.

مروا نبیلی در تئاتر و سپس توسط فریدون رهنما کشف شد و سپس در کارگره مستند و تله‌فیلم سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران شروع به فعالیت کرد. او در پی ساخت «خاک سَر به مَهر» و مخالفت متولیان فرهنگی دوره پهلوی با تکمیل فیلم با نسخه‌های راش فیلمش به فرانسه و آلمان سفر کرد تا کارهای فنی فیلم را انجام دهد. این فیلم رنج نخستین‌بار در جشنواره فیلم لندن (۱۹۸۱) به صورت محدود اکران شد.

نمایش و تحلیل فیلم‌تئاتر «ژولیوس سزار»

پنجاه‌وسومین برنامه از سلسله جلسات نمایش فیلم‌تئاترهای شاخص، با نمایش فیلم‌تئاتر «ژولیوس سزار» (۲۰۱۸) به کارگردانی تونی گرج اسمیت، دومین برنامه از بسته گفت‌مان اقتدار؛ بازخوانی قدرت» با همکاری مشترک انجمن منتقدان، نویسندگان و پژوهشگران خانه تئاتر و سینماک خانه هنرمندان ایران برگزار می‌شود.

پس از نمایش این فیلم‌تئاتر، نشست نقد و بررسی آن با حضور فرزانه ابراهیم‌زاده، روزنامه‌نگار و منتقد تئاتر، برگزار می‌شود.

در این اثر، سزار با پیروزی به رم بازمی‌گردد و مردم برای جشن گرفتن از خانه‌های‌شان بیرون می‌آیند. نخبگان تحصیل‌کرده که از محبوبیت این خودکامه نگران شده‌اند، برای سرنگونی او توطئه می‌کنند. پس از ترور او، جنگ داخلی در خیابان‌های رم شعله‌ور می‌شود.

در این فیلم‌تئاتر بین ویشاو، دیوید مورسی، میشل فیرلی، لیل‌افزاد، آژوا اندو، آبراهام پاپولا، دیوید کالدر، زاجاری هارث، کیت یانگ و... ایفای نقش کرده‌اند.

نمایش و نشست تحلیلی این فیلم‌تئاتر، چهارشنبه ۱۰ دی از ساعت ۱۷ در سالن ناصری خانه هنرمندان ایران برگزار خواهد شد.